نگاه

حذف هوشمندانه اتاق‌های تولید فکر

آمنه شیرافکن

تغییر ساختار سیاسی به دنبال راهیابی چهره‌های جدید سیاسی به قدرت همیشه در ایران بنا تغییرهای اساسی میدان، وزرا و مسوولان کلیدی همراه بوده. همین تجربه تلخ رفت‌وآمدهای اتوبوسی به قدرت به دنبال تغییر در ساختار دولت موجی از جابه‌جایی‌ها و البته «حذف» را به دنبال داشته، این نگاه بدون تردید به طیف و گروه خاصی هم محدود نمی‌شود، چه جریان فکری اصلاح‌طلب و چه جریان فکری اصولگرا، در بدو ورود به قدرت (نه مفهوم راهیابی به بدنه دولت) از صدر تا ذیل مجموعه را متغیر می‌کنند و روند آمدوشد آدم‌های جدید در دستور کار قرار می‌گیرد. اما مقایسه دوران اصلاحات و اصولگرایان در مقوله «حذف»، نشان از پیشروی معنادار آن در دولت‌های نهم و دهم دارد.

ماجرای «حذف» این‌بار نه‌تنها در بدنه دولت و وزارتخانه‌های پیرامونی که به دانشگاه‌ها هم به‌عنوان اتاق فکر جامعه رسیده، پرچم این حذف معنادار نخست در دیارتمان‌های علوم انسانی بالا رفت و تبعاتی را به دانشگاه‌های فنی از جمله دانشگاه صنعتی شریف رسید.

«حذف» این بار دیگر به سران و روسا محدود نشده و بسیاری از استادانی که زندگی و معیشت‌شان به حقوق تدریس در دانشگاه وابسته بود، یا با عدم تمدید قرارداد مواجه شده یا در صورت استخدام رسمی‌بودن، به اشکال بدیع با ادبیات تازه «بازنشستگی» صدالبته اجباری مواجه شدند.

ورود اندیشه «حذف» به دانشگاه‌ها، اقدامی هوشمندانه از سوی مسوولان وزارت علومی بود که به نیکی از سوی رییس دولت در مقام موردنظر جایگاه مدیریتی یافته بودند، آنها در نشست‌های خبری همیشه به سادگی به رویکرد «انگار» صدرصدی روی می‌آوردند و طوری وانمود می‌کردند که گویی هیچ بازنشستگی یا اخراجی در کار نبوده؛ حربه‌ای که بسیاری از مدیران دولت‌های نهم و دهم در این هشت‌سال گذشته به کار بردند و فهم ملی ایرانیان را به سخره گرفتند.

اما راهبرد «حذف» در این سال‌ها صدمات جبران‌ناپذیری بر بدنه دانشگاه‌های ما وارد آورد. آنها البته با افتخار از حذف استادان سکولار، نام بردند، آن‌هم اغلب در رشته‌های کلیدی علوم انسانی، از اقتصاد و جامعه‌شناسی گرفته تا سیاست و حقوق انتساب صفت سکولار در دانش علوم انسانی که همه چیز در آن مفهوم نسبی دارد، برای دولتمردان کار دشواری نبود، سکولاریسم هنوز در ذهن دانشجویانی که دروس علوم انسانی می‌خوانند مفهوم واضحی ندارد چه رسد به مسوولانی که بدون تردید بی‌هیچ مطالعه‌ای درباره این مفهوم، به دنبال کلیشه‌هایی رسانه‌ای و تبلیغاتی به «حذف» استادان طراز اول دانشگاه‌های کشور همت گمارند؛ اشتباهی که از یکسو ریشه در فقدان دانش و مطالعه این عزیزان داشته و از سوی دیگر ناآشنایی‌شان از فضای دانشگاه‌های علوم انسانی ایران.

رویکرد آموزش علوم انسانی در این سال‌ها از تکرار رویکردهای اثبات‌گرایانه مبرا که رسیده به سمت توجه به رویکردهای چپ و انتقادی تغییر محدودی یافته و اتفاقا بررسی دیدگاه پساسنعتمداری و آنچه بدیلی برای واژه تکراری «بومی‌گرایی» بوده بر دیا زود از دل همین رویکرد، نشات می‌گرفت.

صدافسوس که ناآشنایی این عزیزان به تصمیم‌های عجولانه در لوای بازسازی سکولارها با دشواره‌های به هزینه‌های سرسام‌آور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای جامعه ایران منجر شد.

۱۲ استاد برجسته اقتصاد دانشگاه علامه‌طباطبایی در کنار فهرست بلندبالای صد استادی قرار گرفته‌اند که در این سال‌ها به اجبار ترک دانشگاه کرده‌اند، خروجی این تصمیم عجیب‌وغریب، سوای وضعیت اقتصاد امروز، فردای تلخی است که در انتظار دانشجویان بی‌نصیب خواهد بود. ریشه‌های درخشان کنکور علوم انسانی پس از غربال‌های حذاکری پشت سر دانشگاه‌هایی می‌نشینند که با زدوبندهای دولتی به جذب استادانی اقدام کرده که اغلب تازه از تز دکترایشان خلاق درخواند و بهره اندکی از تجربه تدریس در تیتر چه دارند، بماند کیفیت برای از این مدارک دکترا به اشکال جادویی به دست آمده و...

«حذف» اجباری چند سال اخیر علاوه بر ترفند انتساب استادان به سکولاریسم و سن بالا یا مدرک و درجه تحصیلی با استناد به «بررسی صلاحیت‌های عمومی» و اولویت‌یافتن آن بر «صلاحیت‌های علمی و تخصصی» در جذب هیات علمی‌های جدید در دستور کار قرار گرفت، البته شما در باورقی می‌توانید بند «ب» معروف را اضافه کنید.

متاسفانه دانشگاه‌های جوان تهران، علامه‌طباطبایی، شهید بهشتی، صنعتی شریف و علم و صنعت در صدر روند بازنشستگی اجباری استادان قرار گرفته‌اند، دانشگاه‌هایی که پذیرش دانشجو در آن باید با رتبه‌های برتر علمی باشد- به این ترتیب یکی از رهاوردهای اصلی این اخراج‌ها، افزایش معنادار تمایل به تحصیل در خارج از کشور است، آن هم در کرایی سرسام‌آور یورو و دلار، صفوف تماشهنشدنی دریافت از دانشجویی و دانشجویانی که برای فراگرفتن علوم انسانی از همان دوره لیسانس بنا را بر ترک وطن گذاشته‌اند، چرا که می‌دانند از استادان بند «ب» و برخی انتصاب‌های فرمایشی، نه دانشی حاصل خواهد شد و نه رویکردی به مباحث علوم انسانی.

به همین دلیل آنهایی که می‌توانند از پس هزینه‌های سفر به فرنگ برآیند، در پی ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر بوده و البته اندک تون مالی، به شرق دور رای‌وارده و فیل‌شان یاد هندوستان می‌کند، باقی بماند و به تحصیل اجباری در دانشگاه‌هایی بپردازند که دیگر فرصتی برای ارتقا و دانش‌اندوزی نیست.

هشتسال از حضور گفتمان اصولگرایی در ایران گذشت و مفهوم «حذف» در شکل نامناسب‌اش به حذف اساتید و دانشجوی دفاع‌های مکرر از آنچه گذشت، در ادامه به دو دفاع از جامعه‌شناسی در طول دو دهه اخیر اشاره می‌کنم البته علم جامعه‌شناسی در طول حیاتش در ایران ضمن اینکه دارای اشکالات بسیاری بوده و هست، کارویژه‌های بسیاری نیز داشته است که در این مقطع صرفا به دو کارویژه به شرح زیر اشاره می‌شود:

۱- جامعه‌شناسی ایران به دلیل ارتباط با نظام اداری و برنامه‌ریزی کشور، تلاش کردهاند تا با توان و امکاناتی که در اختیار داشته‌اند به بررسی ابعاد روند توسعه و مسایل متعدد آن در ایران بپردازند در این راستا بیشتر جامعه‌شناسان ایرانی در قالب اساتید و محقق و کارشناس، موضوعات بسیاری را مورد تحقیق قرار داده و حاصل مطالعات و تحقیقات انجام شده‌شان در قالب گزارش تحقیقاتی، مقاله، کتاب، یادداشت در مجلات و روزنامه‌ها، بحث و گفتوگو در رسانه‌های جمعی و در نهایت ارایه مشاوره به افراد و گروه‌های سیاسی و اجتماعی، جهت‌های دهی و رفتار اجتماعی مردم را توضیح داده‌اند. از میان همه موضوعاتی که جامعه‌شناسان معاصر ایرانی به آن توجه کرده‌اند «اعتماد اجتماعی» در ایران است. اعتماد اجتماعی موضوعی است که جامعه‌شناسان از گیوگانس در مورد آن بحث کرده‌اند حجم تحقیقات اجتماعی انجام شده و مقاله‌های تالیفی و بحث‌های صورت گرفته امکان شکل‌گیری فضایی به همین نام در جامعه‌شناسی ایران را فراهم ساخته است. در مجموع جامعه‌شناسان مدتی بوده‌اند که جامعه ایرانی در طول دهه اخیر روند کاهشی در حوزه اعتماد اجتماعی قرار گرفته و اعتماد مردم به سازمان‌های اجتماعی و نظام سیاسی دچار اختلال شده است. افزون بر اختلال در این سطح از اعتماد، اعتماد بین گروهی و بین فردی نیز آسیب‌پذیر شده است. مردم ایرانی از گذشته خانواده و دوستان را محل امن زندگی و زیست می‌دانسته‌اند در شرایط معاصر، خانواده و شبکه دوستان دچار تغییرات عمده شده و از حجم روابط درون خانواده کاسته شده است. به همین دلیل است که از اعتماد والدین و فرزندان به یکدیگر و والدین به یکدیگر کاسته شده است این کاهش متناسباً بروز درگیری‌های جدیدی در خانواده‌ها است. اعتراض فرزندان علیه والدین، افزایش خشونت خانگی، فرار فرزندان از خانه، کم‌سوادی والدین نسبت به تربیت فرزندشان، افزایش نرخ طلاق و حتی قتل‌های خانوادگی همه نشان از کاهش اعتماد بین فردی و درون‌نهادی است. این انجام شده‌شان در قالب گزارش تحقیقاتی، مقاله، کتاب، یادداشت در مجلات و روزنامه‌ها، بحث و گفتوگو در رسانه‌های جمعی و در نهایت ارایه مشاوره به افراد و گروه‌های سیاسی و اجتماعی، جهت‌های دهی و رفتار اجتماعی مردم را توضیح داده‌اند. از میان همه موضوعاتی که جامعه‌شناسان معاصر ایرانی به آن توجه کرده‌اند «اعتماد اجتماعی» در ایران است. اعتماد اجتماعی موضوعی است که جامعه‌شناسان از گیوگانس در مورد آن بحث کرده‌اند حجم تحقیقات اجتماعی انجام شده و مقاله‌های تالیفی و بحث‌های صورت گرفته امکان شکل‌گیری فضایی به همین نام در جامعه‌شناسی ایران را فراهم ساخته است. در مجموع جامعه‌شناسان مدتی بوده‌اند که جامعه ایرانی در طول دهه اخیر روند کاهشی در حوزه اعتماد اجتماعی قرار گرفته و اعتماد مردم به سازمان‌های اجتماعی و نظام سیاسی دچار اختلال شده است. افزون بر اختلال در این سطح از اعتماد، اعتماد بین گروهی و بین فردی نیز آسیب‌پذیر شده است. مردم ایرانی از گذشته خانواده و دوستان را محل امن زندگی و زیست می‌دانسته‌اند در شرایط معاصر، خانواده و شبکه دوستان دچار تغییرات عمده شده و از حجم روابط درون خانواده کاسته شده است. به همین دلیل است که از اعتماد والدین و فرزندان به یکدیگر و والدین به یکدیگر کاسته شده است این کاهش متناسباً بروز درگیری‌های جدیدی در خانواده‌ها است. اعتراض فرزندان علیه والدین، افزایش خشونت خانگی، فرار فرزندان از خانه، کم‌سوادی والدین نسبت به تربیت فرزندشان، افزایش نرخ طلاق و حتی قتل‌های خانوادگی همه نشان از کاهش اعتماد بین فردی و درون‌نهادی است. این یافته‌ها در کنار مواقع به واسطه جامعه‌شناسان ایرانی که در حوزه اعتماد اجتماعی و خانواده و همسایگی و گروه‌های مرجع به تحقیق و تدریس پرداخته‌اند، مطرح شده است.

۲- نقش‌آفرینی مراکز سنجش افکار که به واسطه جامعه‌شناسان ایرانی تاسیس و مدیریت شده و تحقیقات در آن نیز صورت گرفته است کارویژه دیگر جامعه‌شناسی ایران است. مراکز سنجش افکار در ایران سابقه طولانی ندارند این نوع مراکز در سه دهه اخیر شکل گرفته و بسیاری از آنها در دهه اخیر نقش عمده‌ای داشته‌اند. اکثر مراکز سنجش افکار در ایران در کنار سازمان‌ها و ادارات دولتی تاسیس و وظیفه اصلی‌شان بیان افکار مردم در مورد مسوله‌ها و روش‌های جاری بوده است. درست است که مراکز سنجش افکار در ایران برای شناخت نظرات مردم در مورد برنامه‌ها و روش‌ها و سیاست‌ها طراحی شده، ولی در گذر زمان امکانی برای شناخت جهت‌گیری‌های مردم در حوزه‌های عمده اجتماعی و سیاسی شد. اکثر این مراکز سنجش افکار در زمان انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری و ریاست‌جمهوری راهی در شناخت سوگیری‌های سیاسی جامعه شدند. یافته‌های این مراکز برای مدیران سیاستگذار انتخابات امکان مداخله‌گری‌های مهمی را فراهم کرد. برای شناخت این کارویژه، از آغاز به نحوه شکل‌گیری یکی از مراکز سنجش افکار که آن را تاسیس کرده اشاره می‌کنم و در نهایت به نقشی که این مراکز در دفاع از جامعه‌شناسی بازی کرده‌اند می‌پردازم.

(۱) تاسیس مراکز سنجش افکار: بعد از انقلاب اسلامی، در دفتر نخست‌وزیری، واحد تحقیقات اجتماعی بعطور نامرئوزن با سفارش در انجام شدمشان در قالب گزارش تحقیقاتی، مقاله، کتاب، یادداشت در مجلات و روزنامه‌ها، بحث و گفتوگو در رسانه‌های جمعی و در نهایت ارایه مشاوره به افراد و گروه‌های سیاسی و اجتماعی، جهت‌های جامعه و رفتار اجتماعی مردم را توضیح داده‌اند. از میان همه موضوعاتی که جامعه‌شناسان معاصر ایرانی به آن توجه کرده‌اند «اعتماد اجتماعی» در ایران است. اعتماد اجتماعی موضوعی است که جامعه‌شناسان از گیوگانس در مورد آن بحث کرده‌اند حجم تحقیقات اجتماعی انجام شده و مقاله‌های تالیفی و بحث‌های صورت گرفته امکان شکل‌گیری فضایی به همین نام در جامعه‌شناسی ایران را فراهم ساخته است. در مجموع جامعه‌شناسان مدتی بوده‌اند که جامعه ایرانی در طول دهه اخیر روند کاهشی در حوزه اعتماد اجتماعی قرار گرفته و اعتماد مردم به سازمان‌های اجتماعی و نظام سیاسی دچار اختلال شده است. افزون بر اختلال در این سطح از اعتماد، اعتماد بین گروهی و بین فردی نیز آسیب‌پذیر شده است. مردم ایرانی از گذشته خانواده و دوستان را محل امن زندگی و زیست می‌دانسته‌اند در شرایط معاصر، خانواده و شبکه دوستان دچار تغییرات عمده شده و از حجم روابط درون خانواده کاسته شده است. به همین دلیل است که از اعتماد والدین و فرزندان به یکدیگر و والدین به یکدیگر کاسته شده است این کاهش متناسباً بروز درگیری‌های جدیدی در خانواده‌ها است. اعتراض فرزندان علیه والدین، افزایش خشونت خانگی، فرار فرزندان از خانه، کم‌سوادی والدین نسبت به تربیت فرزندشان، افزایش نرخ طلاق و حتی قتل‌های خانوادگی همه نشان از کاهش اعتماد بین فردی و درون‌نهادی است. این یافته‌ها در کنار مواقع به واسطه جامعه‌شناسان ایرانی که در حوزه اعتماد اجتماعی و خانواده و همسایگی و گروه‌های مرجع به تحقیق و تدریس پرداخته‌اند، مطرح شده است.

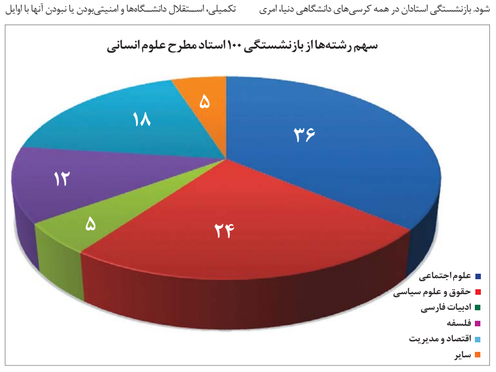

محمدحسین نجاتی

ژاله شادی‌طلب

در این هشت سال گذشته، اغلب استادان دانشگاه‌های ایران با انواع فشارها و بی‌احترامی‌ها مواجه بودهاند متاسفانه مدیرانی که باید از حقوق استادان دفاع کنند، به شیوه‌های مختلف توسط کسانی جایگزین شدند که اعتبار چندانی در جامعه علمی نداشتند و حتی گاهی خود زمینه‌ساز این بازنشستگی‌ها و اخراج‌ها بودند. در دانشگاه‌های معتبر دنیا رسم بر این است که استادان حتی پس از ۳۰ سال خدمت در صورت تمایل به کار خود ادامه می‌دهند و ارائه دانش و فضای شایستگی‌ها در اختیارشان قرار داده می‌شود تا استاد برای تداوم کار علمی از تسهیلات بهتری برخوردار شود؛ از اینها گذشته اصولا واقعیت این است که بازنشستگی استاد روز مرگ اوست، اما در این هشت سال، گروهی از استادان را در حالی که علاقه و توان کار داشتند و اغلب در زاغ‌های دانشجویان بالاترین نمره‌ها را داشتند و در رشته خود تا تخصص و تجربه بسیار به درس دادن مشغول بودند، به‌اتهام بازنشسته کردند و با استخدام تعدادی جوان نازه‌فارغ‌التحصیل شده، حتی فضای کار را هم از استادان جدا رنج کردند. از همه ناگوارتر آن موقعی بود که احکام بازنشستگی گاهی توسط دوستان و گاهی در صندوق پستی و گاهی هم از در و پنجره به درون اتاق استاد انداخته می‌شد. واقعیت این است که این جماعت به جولان و شیفتگان علم این کشور کیطاطبی کردند و در این سال‌ها با چنین تصمیم‌هایی موانع جدی‌ای پیش‌روی رشد علم انسانی در کشور به‌وجود آوردند؛ موانعی که بدون شک به این آسانی‌ها قابل ترمیم و تغییر نخواهد بود.

نگاه استاد

بازنشستگی استاد روز مرگ اوست

ژاله شادی‌طلب

در این هشت سال گذشته، اغلب استادان دانشگاه‌های ایران با انواع فشارها و بی‌احترامی‌ها مواجه بودهاند متاسفانه مدیرانی که باید از حقوق استادان دفاع کنند، به شیوه‌های مختلف توسط کسانی جایگزین شدند که اعتبار چندانی در جامعه علمی نداشتند و حتی گاهی خود زمینه‌ساز این بازنشستگی‌ها و اخراج‌ها بودند. در دانشگاه‌های معتبر دنیا رسم بر این است که استادان حتی پس از ۳۰ سال خدمت در صورت تمایل به کار خود ادامه می‌دهند و ارائه دانش و فضای شایستگی‌ها در اختیارشان قرار داده می‌شود تا استاد برای تداوم کار علمی از تسهیلات بهتری برخوردار شود؛ از اینها گذشته اصولا واقعیت این است که بازنشستگی استاد روز مرگ اوست، اما در این هشت سال، گروهی از استادان را در حالی که علاقه و توان کار داشتند و اغلب در زاغ‌های دانشجویان بالاترین نمره‌ها را داشتند و در رشته خود تا تخصص و تجربه بسیار به درس دادن مشغول بودند، به‌اتهام بازنشسته کردند و با استخدام تعدادی جوان نازه‌فارغ‌التحصیل شده، حتی فضای کار را هم از استادان دریغ کردند. از همه ناگوارتر آن موقعی بود که احکام بازنشستگی گاهی توسط دوستان و گاهی در صندوق پستی و گاهی هم از در و پنجره به درون اتاق استاد انداخته می‌شد. واقعیت این است که این جماعت به جولان و شیفتگان علم این کشور کیطاطبی کردند و در این سال‌ها با چنین تصمیم‌هایی موانع جدی‌ای پیش‌روی رشد علم انسانی در کشور به‌وجود آوردند؛ موانعی که بدون شک به این آسانی‌ها قابل ترمیم و تغییر نخواهد بود.

فهرست ۱۰۰ استاد مطرح علوم انسانی که در دولت‌های نهم و دهم بازنشسته شدند

جای خالی استادان

محسن رضایی، احسان نراقی، مرحوم صدیق سروستانی، مرحوم ابوالقاسم گرجی، فرهنگ ارژند، غلامعباس توسلی، سعید مقیمی‌فر، مهدی خوش‌چهره، محمد سارویانی، فرخنس هرچیا

مدافعان و مجریان بازنشستگی استادان

«بازنشستگی یک مساله کاملا عادی و بر اساس مقررات دانشگاه است که هر سال انجام می‌گیرد. امسال هم بازنشستگی به رول گذشته انجام شد، منتها سعی کردیم درحد امکان استادانی را که به رتبه استادی رسیده‌اند و در سن بازنشستگی هستند، نگه داریم. بیشتر بازنشستگی‌ها یا مربی هستند یا استادیار. تعداد اندکی از آنها دانشیارند که سنشان از ۶۵سال به بالاست و مشمول مقررات بازنشستگی می‌شوند؛ این جملات را رییس فقید دانشگاه تهران، دکتر شیخ علی‌اصغر عمیدزنجانی در سال ۱۳۸۵ در پاسخ به خبرنگاری گفت که او درباره بازنشستگی استادان دانشگاه تهران پرسیده بود تا به حتجالی پایان بخشد که دانشجویان دانشگاه مانند مار به او انداخته بودند. برخی از استادان علوم انسانی دانشگاه تهران بازنشسته شده بودند و این امر اعتراض دانشجویان را به‌همراه آورده بود. معترضان اعلام کرده بودند که اعترافشان مبتنی بر جند دلیل است. وی در رابطه با دلایل بازنشستگی اکثر پیدا کردند. بعضی از بازنشستگی‌شان به‌معنای محروم کردن دانشجویان از محضر آنان است. تاثیا به عقیده آنان، در فرایند بازنشستگی تبعیض صورت گرفته است. به این‌معنا که برخی استادان که هم سن بیشتری دارند و هم تفکیک جنسیتی و بازنگری علوم انسانی که خوابید، نوبت به دانشگاه آزاد رسید. تنها دانشگاه غیردولتی کشور که روزی در اوایل انقلاب با کمک یک‌میلیون تومانی امام‌خمینی(ره) شروع به کار کرد و سال‌ها صف ورود به کارشناسی را خلوت کرد، از قبلی، به نزدیک‌ترها رسید.

کسانی که بازنشسته شده‌اند از استادان مبرز و شناخته شده‌اند و بازنشستگی‌شان به‌معنای محروم کردن دانشجویان از محضر آنان است. تاثیا در فرایند بازنشستگی تبعیض صورت گرفته است.

به این‌معنا که برخی استادان که هم سن بیشتری دارند و هم سابقه‌ای کمتر درخشان، هنوز بر سر کارند

اولا کسانی که بازنشسته شده‌اند از استادان مبرز و شناخته شده‌اند و بازنشستگی‌شان به‌معنای محروم کردن دانشجویان از محضر آنان است. تاثیا به عقیده آنان، در فرایند بازنشستگی تبعیض صورت گرفته است. به این‌معنا که برخی استادان که هم سن بیشتری دارند و هم سابقه‌ای کمتر درخشان. اینکه دانشگاه پس از ریاست جحت‌الاسلام شریعتی و در شرایطی که بازنشستگی استادان دگراندیش بیش از قبل در دولت مطرح شده بود، نقش عمده‌ای در این طرح ایفا کرد. بعطوری که استادانی بازنشسته شده‌اند که هرکدام سهم عمده‌ای در شکل‌گیری گروه‌های آموزشی دانشگاه در طول سالیان پس از ادغام آن داشتند. استادانی همچون شهلااعزازی در گروه مطالعات زنان و جعفرمشایخی، محمد ستاری‌فر در گروه اقتصاد، دکتر سیدعلی آزمایش در گروه حقوق و دکتر مرتضی مردیها در گروه فلسفه. با این حال بازنشستگی استادان در این دانشگاه اگرچه به گفته مسوولان وزارت علوم در راستای قوانین بازنشستگی صورت می‌گرفت اما این تنها یک روی مساله بود، چرا که حجت‌الاسلام شریعتی، رییس این دانشگاه در واکنش به اخراج یا بازنشستگی ۹ استاد گروه اقتصاد و توسعه این دانشگاه «تشکیل بانشگاه سیاسی» یا فقصد دانشتن استادان در اخلال در امتحانات پس از انتخابات ۲۲ خرداد» را دلیل اصلی این بازنشستگی و اخراج عنوان کرده بود؛ مساله‌ای که برخی نمایندگان مجلس نیز به آن اشراف داشتند اما اکثرا‌ی موجود در قانون بازنشستگی و حمایت سوی وزارت علوم به نقل استادی مدارک دگراندیش، واکنش کارشناسان و برخی نمایندگان را به حابی نرساند. مصداق این مساله نامه‌ای است که جمعی از نمایندگان مجلس در سال ۱۳۸۸ به وزیر علوم فرستادند و در این نامه با اشاره به وجود اهداف خاص در بازنشستگی استادان آمده بود: «اتجه در بیانیه روسای محترم دانشگاه‌ها نسبت به ضرورت و مفید بودن جذب استادان جوان و پویا به دانشگاه‌ها و خاتمه دادن به خدمت استادانی که دچار رکود علمی شده و نتوانسته‌اند استانداردهای سابقه‌ای کمتر درخشان، هنوز بر سر کارند و استادانی چون محمد مجتهدشبستری، مشمول بازنشستگی شده‌اند. تاثامساله، بازنشستگی، نسبتی مستقیم با مساله جایگزینی دارد. به عقیده معترضان، این اقدام بیش از آنکه ناظر به خاتمتبین کردن بازنشستگان باشد، دایر به محور ورود افراد جدید و البته با ویژگی‌های خاص به عرصه دانشگاه است. اما حکایت به اینجا ختم نشد. بزرو وقت علوم در دولت نهم یعنی محمدرضا زاهدی اقدامات رییس وقت دانشگاه تهران را نه‌تنها تایید کرد، بلکه نسخه‌های جدیدتر از مدافعان و مجریان بازنشستگی استادان، یعنی حجت‌الاسلام صدرالدین شریعتی را رو کرد. پس از آن همزمان با موج بازنشستگی استادان در دانشگاه تهران، رییس دانشگاه علامه‌طباطبایی در اقدامی کم‌نظیر، گروه اقتصاد و توسعه دانشگاه علامه‌طباطبایی را یک‌شبه منحل کرد و استادانش را روانه خانه کرد. او با انتقاد از برخی رسانه‌ها که مسایلی چون بازنشستگی استادان و رشته‌های علوم‌انسانی را در دانشگاه علامه‌طباطبایی بازیچه قرار داده و به آن هجمه می‌برند، گفت: این دسته از افراد و جریانات حیاط خلوتشان دانشگاه علامه‌طباطبایی است و استادان بازنشسته‌ای چون ستاری‌فر که اینگونه جریانات را هدایت می‌کردند اکنون میدان برای آنها بسته شده و با توجه به نزدیکی انتخابات می‌خواهند از این هجمه‌ها استفاده کنند. وی در رابطه با دلایل بازنشستگی این استادان عنوان کرد، به‌عنوان مثال محمد ستاری‌فر، استاد بازنشسته دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه‌طباطبایی رکود علمی داشت و هیچ مقاله و فعالیت علمی‌ای نداشت و در نتیجه طبق قانون بازنشسته شد. بازنشستگی استادان لازم آموزشی و پژوهشی را تامین کنند یا در اثر کهولت و بالا رفتن سن قادر به ادامه وظیفه خود نیستند، گفته شده، کلمه حقی است که در مصداق باطلی به کار رفته است. متاسفانه بعضا مشاهده می‌شود تحت این شعار درست، استادانی که به گواهی ارزیابی‌های خود دانشگاه علامه‌طباطبایی، برجسته‌ترین عملکرد آموزشی و پژوهشی را داشته و در پویایی علمی، گوی سبقت را از همکاران دانشگاهی همگروه خود روبوده‌اند، صرفا به جرم انفاذ نسبت به عملکردهای رییس دانشگاه، محکوم به حذف از دانشگاه شده و در صورت لزوم برای توجه حذف آنان علیه ایشان پرونده‌سازی هم شده است؛ با این حال صدرالدین شریعتی در این مسیر دست تنها نبود و حمایت‌های بی‌دریغ کامران دانشجو از او باعث شد، روند بازنشستگی استادان در این دانشگاه بیش از پیش قوت بگیرد. بعطوری که کامران دانشجو دو سال پیاپی در مراسمی مجزا صدرالدین شریعتی را به‌عنوان برترین رییس دانشگاه در میان تمامی دانشگاه‌های کشور معرفی کرد. انتخاب دانشگاه علامه و رییس آن به‌عنوان برترین رییس دانشگاهی در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۰ در حالی بود که بر اساس آخرین رده‌بندی صد دانشگاه برتر ایران از سوی وزارت علوم به نقل استادی مدارک دگراندیش، واکنش کارشناسان و برخی نمایندگان را به حابی نرساند. مصداق این مساله نامه‌ای است که جمعی از نمایندگان مجلس در سال ۱۳۸۸ به وزیر علوم فرستادند و در این نامه با اشاره به وجود اهداف خاص در بازنشستگی استادان آمده بود: «اتجه در بیانیه روسای محترم دانشگاه‌ها نسبت به ضرورت و مفید بودن جذب استادان جوان و پویا به دانشگاه‌ها و خاتمه دادن به خدمت استادانی که دچار رکود علمی شده و نتوانسته‌اند استانداردهای سابقه‌ای کمتر درخشان. هنوز بر سر کارند و استادانی چون محمد مجتهدشبستری، مشمول بازنشستگی شده‌اند. تاثامساله، بازنشستگی، نسبتی مستقیم با مساله جایگزینی دارد. به عقیده معترضان، این اقدام بیش از آنکه ناظر به خاتمتبین کردن بازنشستگان باشد، دایر به محور ورود افراد جدید و البته با ویژگی‌های خاص به عرصه دانشگاه است. اما حکایت به اینجا ختم نشد. بزرو وقت علوم در دولت نهم یعنی محمدرضا زاهدی اقدامات رییس وقت دانشگاه تهران را نه‌تنها تایید کرد، بلکه نسخه‌های جدیدتر از مدافعان و مجریان بازنشستگی استادان، یعنی حجت‌الاسلام صدرالدین شریعتی را رو کرد. پس از آن همزمان با موج بازنشستگی استادان در دانشگاه تهران، رییس دانشگاه علامه‌طباطبایی در اقدامی کم‌نظیر، گروه اقتصاد و توسعه دانشگاه علامه‌طباطبایی را یک‌شبه منحل کرد و استادانش را روانه خانه کرد. او با انتقاد از برخی رسانه‌ها که مسایلی چون بازنشستگی استادان و رشته‌های علوم‌انسانی را در دانشگاه علامه‌طباطبایی بازیچه قرار داده و به آن هجمه می‌برند، گفت: این دسته از افراد و جریانات حیاط خلوتشان دانشگاه علامه‌طباطبایی است و استادان بازنشسته‌ای چون ستاری‌فر که اینگونه جریانات را هدایت می‌کردند اکنون میدان برای آنها بسته شده و با توجه به نزدیکی انتخابات می‌خواهند از این هجمه‌ها استفاده کنند. وی در رابطه با دلایل بازنشستگی این استادان عنوان کرد، به‌عنوان مثال محمد ستاری‌فر، استاد بازنشسته دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه‌طباطبایی رکود علمی داشت و هیچ مقاله و فعالیت علمی‌ای نداشت و در نتیجه طبق قانون بازنشسته شد. بازنشستگی استادان

سهم دانشگاه‌ها از بازنشستگی ۱۰۰ استاد مطرح علوم انسانی

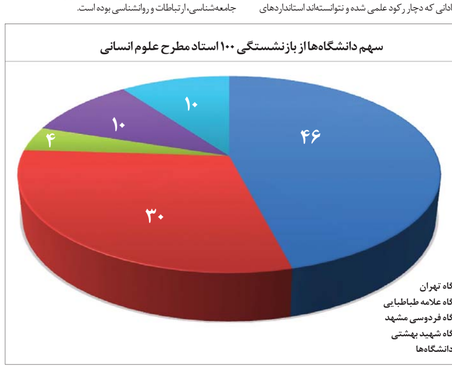

فوکوس

بازنشستگی استادان در کشورهای توسعه‌یافته

● **شرق:** بازنشستگی مرحله‌ای از مراحل استخدام است و به این لحاظ باید به همان اندازه مراحل استخدام مورد انتظار و طبیعی جلوه کند. حال آنکه چنین نیست و بازنشستگی به‌عنوان عارضه‌ای تحمیلی، مزاحم و آزاردهنده جلوه می‌کند. بنابراین برنامه‌ریزی برای تغییر این دیدگاه و نگرش، صرف‌نظر از موافقت یا مخالفت با بازنشستگی اجباری، ضروری است. این کار می‌تواند در قالب فرهنگ‌سازی، توسعه آبجمن‌های علمی، ایجاد و توسعه کانون‌های تفکر، توسعه مراکز مشاوره تحصیلی و بهره‌گیری از اعضای هیات‌علمی بازنشسته در این نهادها انجام شود.

مفرارت بازنشستگی اعضای هیات‌علمی از انعطاف‌پذیری لازم برای حفظ و بهره‌گیری از اعضای هیات‌علمی فرهیخته و مورد نیاز برخوردار نیست. بنابراین از طریق بازاندیشی و بازنگری در این مفررات و سازماندهی آنها می‌توان نظام بازنشستگی اختیاری را برای اعضای هیات‌علمی طراحی کرد.

بازنشستگی اختیاری نباید مانع استخدام اعضای هیات‌علمی جوان شود. تجربه کشورهایی که از این نظام بهره می‌برند نشان داده است که این مساله را با روش‌هایی مانند بازنشستگی برنامه‌ریزی شده و بازنشستگی مرحله‌ای و تشویق بازنشستگی می‌توان حل کرد.

در سایه بازنشستگی اختیاری مدیریت دانشگاهی این امکان را دارد که بی‌هیچ دغدغه و فشار سیاسی و اجتماعی و فقط با تکیه بر نیازها و امکانات برنامه‌ای دانشگاه و با مشارکت خود اعضای هیات‌علمی درخصوص بازنشستگی اعضای هیات‌علمی تصمیم‌گیری کند.

ایالات متحده آمریکا

بر اساس تحقیقات انجام شده در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی آمریکا، بازنشستگی اعضای هیات‌علمی، تا سال ۱۹۸۷ در سن ۶۵-۶۰ به صورت اجباری بوده اما در این سال قانون بازنشستگی اجباری لغو شد. هدف از لغو بازنشستگی اجباری جبران کمبود نیروهای علمی دانشگاه‌ها به عبارتی سرمایه‌های انسانی ذکر شده است.

با این قانون دانشگاه‌ها فرصت مقتضی برای انتصاب‌های هیات‌علمی مناسب را پیدا کردند. با وجود این تا سال ۱۹۹۴ بسیاری از دانشگاه‌ها از این قانون تبعیت نمی‌کردند و به تدریج با قانون جدید سازگار شدند. بعطوری که امروزه در دانشگاه‌های مختلف آمریکا بازنشستگی هیات‌علمی کاملا اختیاری است. قابل توجه است که دانشگاه‌های مختلف با توجه به سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خود، برنامه‌های تشویقی، نحوه فعالیت پس از بازنشستگی، منافع و مزایای مالی و معنوی خاصی را تدارک می‌بینند تا علاوه بر حفظ مقام و شأن هیات‌علمی، در عرصه‌های مختلف علمی مثل پروژه‌های تحقیقاتی ایفای نقش‌های فکر و مشارکت در همایش‌ها و سمینارها از آنها بهره‌مند شوند. در ادامه به برخی از برنامه‌های تشویقی بازنشستگی برای هیات‌علمی اشاره می‌شود.

الف) تدریس پاروظت: یکی از نگرانی‌های عمده عضو هیات‌علمی بازنشسته مفید نبودن است دانشگاه‌ها تدریس پاروظت را به عنوان راه‌حلی برای این مساله برگزیده‌اند. در بسیاری از دانشگاه‌ها حقوق دریافتی افراد پاروظت با نیامروظت تفاوتی نمی‌کند دریافت